



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ

أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰)﴾

قبل از ماه مبارک رمضان تا آیه ۹۸ سوره مبارکه یونس بحث شد و اولین آیه‌ای که بعد از ماه مبارک رمضان مطرح است همین آیه نورانی ۹۹ سوره مبارکه یونس است وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور هدایت جامعه انسانی شد عده‌ای پذیرفتند عده‌ای انکار کردند حضرت در برابر انکار مشرکان و کافران و منافقان نگران بود بسیار متأثر بود ذات اقدس اله هم از نظر مسائل اخلاقی تسلی داد موعظه کرد فرمود ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً﴾^۱ ﴿فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ﴾^۲ و مانند آن این طایفه از آیات برای تسلی مردم است بخش دیگر آیات حکیمانه است که برهان مسئله است همان‌طوری که ذات اقدس اله به خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِم بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۳ ذات اقدس اله با خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گاهی حکیمانه و گاهی واعظانه

۱ - سوره کهف، آیه ۶

۲ - سوره فاطر، آیه ۸

۳ - سوره نحل، آیه ۱۲۵

سخن می‌گوید آن سخنانی که از سنخ ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ﴾^۱ ﴿لَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٌ﴾^۲ و مانند آن آمده است اینها واعظانه و تسلیت دهنده هستند آیاتی که در این بخش از سوره مبارکه یونس مطرح است حکیمانه است و برهان مسئله است برهان مسئله از چند مقدمه و نتیجه تشکیل می‌شود چون قیاسی يك قیاس مرکب است با این برهان هم وضع پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روشن شد هم بهانه از دست مشرکان و منافقان و بت پرستان گرفته شد هم بهانه از ملی مذهبی‌هایی که گاهی به آیات قرآن تمسك می‌کنند گرفته شده است و می‌شود در هر سه بخش آن مقدماتی که نتیجه کار آمد دارد این است که ذات اقدس الاله دوتا مشیت دارد و دو تا اراده دارد يك اراده تکوینی دارد که نظام هستی برابر آن اراده تکوینی می‌گردد هیچ موجودی یافت نمی‌شود و از بین نمی‌رود هیچ زنده‌ای و هیچ مرده‌ای به حیات و ممات نمی‌رسند و هیچ حرکت و سکونی در عالم انجام نمی‌گیرد ﴿إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ برای اینکه همه اینها ممکن است و هیچ ممکن در هیچ شأن مستقل نخواهد بود بالاخره باید به واجب ختم شود اگر يك موجود امکانی در یکی از شئون به خدای سبحان منتهی نشود معلوم می‌شود که پس ممکن است يك شیء ممکن الوجود باشد و به واجب نرسد با این راه اصلاً اثبات صانع راهش بسته است این نظیر عمومات نقلی نیست که قابل تخصیص باشد تخصیص در احکام عقلی دلیل بطلان آن قانون است «عقلیه الاحکام لا تخصص» در مسائل فقهی اصولی بالاخره علوم نقلی عام اگر تخصیص بخود مطلق اگر تقیید بیابد این يك امر عرفی و عقلایی دارد نه تنها مزاحم با عموم یا اطلاق نیست بلکه مؤکد حجیت آن عام یا مطلق است ولی در مسائل عقلی اگر يك قانون کلی اینجا تخصیص خورد این تخصیص برمی‌گردد به نقض یعنی این سالبه جزئیه نقیض آن موجه کلیه می‌شود و

۱ - سوره كهف، آیه ۶

۲ - سوره فاطر، آیه ۸

باعث بطلان اوست اگر يك جایی يك موجود ممكنی به خدا ختم نشود معلوم می شود كه شیء علت نمی خواهد و اصلا راه اثبات صانع بسته خواهد شد بنابراین هیچ موجودی در هیچ شانی از شئون امكانی در عالم فرض ندارد مگر اینکه به ذات اقدس الهه منتهی می شود و به اذن خداست این برای مشیت تكوینی این اصل اول.

مطلب دوم و اصل دوم این است كه ذات اقدس الهه برابر با همین مشیت تكوینی با همین اذن تكوینی كه برابر با حكمت تنظیم می شود بشر را آفرید بشر را آزاد خلق كرد اراده كرد كه او كامل شود راه ت كامل او را هم دین قرار داده است و مانند آن پس آزاد بودن بشر برابر با اراده تكوینی خداست یعنی خدای سبحان خواست بشر آزاد باشد به میل خود راه را انتخاب بكند تا بشود كامل و گرنه او را ببرند كه كمال نیست رفتن كمال است نه بردن، برابر همان اراده تكوینی ذات اقدس الهه اراده كرد كه انسان آزاد باشد فرمود ﴿وهدیناه النجدين﴾^۱ ﴿انا هدیناه السبیل اما شاكرا و اما كفورا﴾^۲ ﴿قل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر﴾^۳ اینها آزادی انسان است ﴿لا اكراه فی الدین﴾^۴ و دهها آیاتی كه یا بالمطابقه یا بالتضمن یا بالالتزام بیانشان این است كه انسان آزاد است در برابر این مشیت تكوینی خدای سبحان يك مشیت تشریعی دارد كه این مشیت تشریعی به آن مشیت تكوینی ... می كند یعنی ذات اقدس الهه اراده فرموده است كه بشر را از راه قانون هدایت كند از راه وحی و نبوت رهبری كند یعنی بشر مختار است در ایمان و كفر ولی سعادتش در چیست باید به او بگوید این چنین نیست كه بشر را نیرووراند او باغبان این باغ است ﴿والله انبتكم من الارض نباتا﴾ این چنین نیست كه باغبان ابن نهالها را رها بكند اگر ﴿یحسب الانسان ان يترك سدى﴾ این چنین كه نیست رها نیست بشر در خلقت هم عبث نیست برابر آن اراده

۱ - سورة بلد، آیه ۱۰

۲ - سورة انسان، آیه ۳

۳ - سورة كهف، آیه ۲۹

۴ - سورة بقره، آیه ۲۵۶

تکوینی اراده فرموده است به اراده تشریعی برابر و به استناد آن اراده تکوینی اراده تشریعی دارد یعنی قانون گذاری دارد که بشر را هدایت کند و راهنمایی کند و راه را به او نشان دهد و برای اینکه این در انتخاب راه کامیاب باشد راه خوبی انتخاب بکند بعد از انتخاب کردن ادامه بدهد عقل و فطرت را از درون و انبیا را از بیرون فرشتگان را از بیرون همه اینها را موید انتخاب صحیح قرار داده است گرچه نفس اماره از درون و ابلیس از بیرون او را به سمت رذیلت تشویق می کنند اما علل و عوامل فراوانی هستند که آنها را به سمت حق دعوت می کنند. خب

پس طبق این مبانی ذات اقدس الاله يك اراده تکوینی دارد که در سایه اراده تکوینی سراسر جهان به اراده او می گردد هیچ چیزی در عالم نیست نه تنها به علم او بلکه به اذن او ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ﴾^۱ مگر اینکه خدا می داند بلکه ﴿مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ﴾^۲ مگر اینکه خدا اذن می دهد برگ از درخت نمی افتد مگر او هم می داند و هم اذن می دهد و برابر همان اراده تکوینی تشریعا اراده کرده است که بشر را هدایت کند چون بشر بالأخره يك مسافری است از راه دور آمده به راه دور می رود نه از گذشته با خبر است نه از آینده مستحضر است اجمالاً بعضی از چیزها را می فهمد ولی آنچه را که نمی فهمد خیلی بیش از آن است که می فهمد باید يك وحیی باشد نبوتی باشد هدایتی باشد درباره آینده تبشیری باشد اندازی باشد قبر را بگوید برزخ را بگوید صحنه قیامت را بگوید بهشت را بگوید جهنم را بگوید آن از ابدیت شما فکر کند تا ابد و آن را هم تکویناً آزاد کرده است یعنی انسان يك موجودی است که نمی شود او را مجبور کرد نه اینکه جبر بد است یا ظلم است جبر محال است نه اینکه اگر کسی دو دوتا را پنج تا کرد کار بدی کرد دو دوتا پنج تا نمی شود چون این مسئله باید و نباید بر نمی گردد به بود و نبود

۱ - سورة انعام، آیه ۵۹

۲ - سورة انعام، آیه ۵۹

برمی گردد جبر محال است نه اینکه بد است اگر کسی را که مجبور کردند که کاری را انجام بدهد این جبر نیست يك وقت است دست کسی را می گیرند او را از يك سالن بیرون می برند این مورد فعل است نه مصدر فعل این را نمی گویند من مجبور بودم به بیرون رفتن این کاری انجام نداد این مورد فعل است نه مصدر فعل کاری انجام نداد همان طوری که لباس او رفت خود او هم رفت این را بردند در حقیقت رفت يك وقت است او را تهدید می کنند که اگر این کار را نکردی ما فلان خطر را متوجه می کنیم اینها کاملاً يك فعل اختیاری است جبر نیست برای اینکه تصمیم می گیرد می گوید خوب من بین دو تا کار مخیرم یکی مهم یکی اهم یا یکی فاسد دیگری افسد یکی ضرر یکی ضرر بیشتر خوب آدم عاقل آنکه ضرر کمتری دارد آن را انتخاب می کند این را با میل و رغبت خود انتخاب می کند منتها از نظر مسائل حقوقی و فقهی این گونه از داد و ستدها و مانند آن را می گویند ممضی نیست وگرنه این چنین نیست که اگر کسی را تهدید کردند که این کار را بکن این می شود مجبور این يك جبر عرفی است نه جبر حقیقی این انتخاب کرده مثل يك کسی که نیاز به مسکن دارد خانه برای او ضروری است اما برای درمان فرزندش مجبور می شود خانه را بفروشد اینجا مضطر است گاهی به او می گویند این خانه را بفروش وگرنه کذا و کذا تهدیدش می کند او برای اینکه از يك ضرری نجات پیدا بکند خانه اش را می فروشد در حکم فقهی بین این دو أمر فرق است یکی اضطرار است یکی اجبار ولی در حکم فلسفی هیچ کدام از اینها جبر نیست هر دوی اینها اختیارند خدای سبحان برابر مشیت تکوینی همه چیز را تحت اراده و اختیار خود دارد این یکی و این اراده تکوینی خدا عصیان پذیر نیست هیچ ممکن نیست کسی بر خلاف خواست خدا کاری انجام بدهد اراده تشریعی ذات اقدس

اله عصيان پذیر است یعنی خدا قانونی را وضع کرده انسان را مختار کرده فرمود ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ مِنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾^۱ و مانند آن

سؤال: ... جواب: حالا اگر ایشان عنايتی می فرمودند و راه مناسب تری و نرم تری را طی می کردند شاید به اینجا نمی رسید البته مسئله جبر و تفویض آن مقداری که در اذهان عادی حوزه و دانشگاه است اینها قابل حل است و بعضی از جاها انسان می رسد که اصلاً اشکالش در ذهن علما و دانشگاهیان نمی آید این را هفت قرن قبل از مرحوم آخوند خراسانی هفت قرن قبل بزرگان و عرفا گفتند نه تنها قلم بلکه لوح و سرشان اینجا بشکست آنجا يك سلسله اشکالاتی است که اصلاً به ذهن غالب علما نمی آید چه رسد به طلبه ها و افراد عادی آنجا اگر آدم می رسد بله می گویند اینجا هم قلم بشکست و هم لوح اما این اشکالی که مرحوم آخوند و صاحب کفایه و امثالشان مطرح کردند این يك اشکالات عادی حوزوی است و محققان این را حل کردند این طور نیست که اینجا قلم بشکند به هر تقدیر خب آن حرفی که هفتصد سال قبل زدند مال این کسانی است که هفتصد درجه بالاترند این مال افراد عادی نیست آنها هم بگویند لوح شکست هم بگویند قلم شکست اما اراده تشریعی ذات اقدس اله عصیان پذیر است اراده تشریعی این است که ذات اقدس اله قانون گذاری کرده است فرمود این قانون و شما هم باید با اراده کامل بشوید اگر ما شما را به يك طرف مجبور بکنیم ببریم می توانیم ولی کمال شما این نیست و ما شما را هم برای این خلق نکردیم نمی خواهیم که شما بهشت بروید با اجبار شما را به بهشت ببریم که می خواهیم شما خودتان بروید بهشت نه اینکه شما را به بهشت ببریم بله ما می توانیم شما را به بهشت ببریم ولی شما لذت نمی برید آن بهشتی لذیذ است که خودتان بروید آن بهشتی که ما شما را ببریم این لذتی ندارد خوب دست و بال بسته بروید

بهشت لذتی ندارد می‌توانید بروید بهشت می‌توانید بروید جهنم ما هم می‌توانیم شما را به بهشت ببریم ولی برای شما لذت نیست فایده‌ای هم ندارد برای همین هم خلق نشدید خب روی این مبادی هم بهانه‌ای که مشرکان داشتند و منافقان و کافران و امثال ذلك از دست اینها گرفته می‌شود که این بهانه‌ای است دیرزمان هم بهانه‌ای که احیاناً برخی از ملی مذهبی‌های کنونی دارند از دست اینها گرفته می‌شود بهانه‌ای که مشرکان داشتند این بود که مشرکان غیر از ملحدانند مشرکان خدا را قبول دارند به عنوان خالق سماوات و ارض قبول دارند به عنوان مدیر عامل کل جهان قبول دارند به عنوان ﴿رب الارباب﴾ قبول دارند به عنوان ﴿رب العالمین﴾ قبول دارند منتها در محدوده ارباب متفرقون گیر دارند در ارباب جزئی که رب انسان کیست رب ارض کیست رب دریا کیست گرفتار ارباب متفرقون هستند وگرنه ﴿رب السموات﴾ و ﴿رب الارض﴾ و ﴿رب الارباب﴾ را قبول دارند آنها استدلالشان مشرکان دو گروه بودند يك عده عوام مشرك بودند می‌گویند ﴿انا وجدنا آباءنا على أمةٍ و انا على آثارهم مقتدون﴾^۱ و مانند آن که قرآن حرف عوامشان را هم نقل می‌کند بعد می‌گوید تقلید کور باطل است ﴿أو لو كانوا لا يملكون شيئاً ولا يعقلون﴾^۲ این يك طایفه آیات است برای ابطال متمسك عوام از اهل شرك اما محققان اهل شرك که الان هم هستند در ژاپن هستند در هند هستند در چین هستند آنها استدلالشان این بود که ما این کارهایی که می‌کنیم بالأخره خدا می‌داند خوب اگر بد است جلوی را بگیرد دیگر ﴿لو شاء الله ما اشركنا ولا آباؤنا ولا حرمانا من شيء﴾^۳ ما که آمدیم يك سلسله قوانینی را وضع کردیم يك چیزهایی را می‌پرستیم يك صنم و وثن را تراشیدیم و عبادت می‌کنیم خدا هم می‌داند هم می‌تواند خوب چرا جلوی ما را نمی‌گیرد چون جلوی ما را

۱ - سورة زخرف، آیه ۲۳

۲ - سورة زمر، آیه ۴۳

۳ - سورة انعام، آیه ۱۴۸

نمی‌گیرد معنایش این است که می‌خواهد این استدلال محققین از اهل شرك است ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾^۱ و مانند آن بخش وسیعی از آیات قرآن کریم برای ابطال این متمسك اهل شرك است که خدا دو تا اراده دارد اراده تکوینی دارد اراده تشریعی دارد قتل‌ها همین‌طور است ظلم‌ها همین‌طور است جرم و جنایات‌ها همین‌طور است خدا هم می‌تواند جلوی قتل را بگیرد هم می‌داند هم می‌تواند ولی انسان را آزاد گذاشته ﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۲ ذات اقدس الاله البته با اراده تکوینی می‌تواند جلوی شما را بگیرد ولی اینکه کمال نشد با اراده تشریعی جلوی شما را گرفته دیگر گفته ﴿إِن هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾^۳ این شرك است این کار قبیح است ﴿إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۴ با اراده تشریعی جلوی شما را گرفته با اراده تکوینی شما را آزاد گذاشته شما می‌گویید خدا می‌داند بله می‌داند می‌تواند بله می‌تواند بگوید چرا جلوی شما را نگرفته خوب اگر جلوی شما را می‌گرفت می‌شد اجبار آن وقت شما می‌شدید موحد جبری کسی که جبراً موحد باشد که کمالی ندارد که شما را باز گذاشته ولی تشریعاً جلوی شما را گرفته به وسیله عقل به وسیله فطرت از درون از راه وحی و نبوت و رسالت از بیرون گفت این کار حرام است ظلم است بد است پایانش جهنم است این بهانه‌ها را از دست مشرکان گرفت مشابه این بهانه‌ها از دست ملی مذهبی‌هایی که احیاناً به آیات تمسك می‌کنند برای استفاده اختیار از اینها هم گرفته اینها با آیاتی از قبیل ﴿لَا أَكْرَاهُ فِي الدِّينِ﴾^۵ تمسك می‌کنند ﴿وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ

۱ - سورة انعام، آیه ۱۴۸

۲ - سورة انفال، آیه ۳۷

۳ - سورة نجم، آیه ۲۳

۴ - سورة لقمان، آیه ۱۳

۵ - سورة بقره، آیه ۲۵۶

ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر^۱ تمسک می کنند ﴿انا هديناه السبيل﴾^۲ تمسک می کنند که خدا بشر را آزاد آفریده بله آزاد آفریده می خواهد کافر باشد آزاد است جهنم برود آزاد است مومن بشود آزاد است بهشت برود آزاد است در نظام تکوینی انسان را آزاد گذاشته و جلوی کسی را هم نگرفته اما در نظام تشریع برابر وحی و شریعت بشر را آزاد گذاشته یا بنده قرار داد این همه اوامر برای چیست این همه نواهی برای چیست این همه اطاعتها برای چیست این همه عصیانها برای چیست اگر بشر آزاد است آن بگیر و ببند خدا برای چیست ﴿خذوه فغلوه﴾^۳ ثم المجحيم صلوه * ثم في سلسلة ذرعتها سبعون ذراعاً فاسلكوه^۴ خوب اگر خدا بشر را آزاد گذاشته فرمود هر کس هر راهی می خواهد می رود پس این بگیر و ببند چیست بگیرید بزنید بکشید اینها برای چیست در همان جا می فرماید همه آن بگیر و ببندها نتیجه کاری است که شما دارید انجام می دهید ما از بیرون چیزی نیاوردیم ﴿و لا تجزون إلّا ما كنتم تعلمون﴾^۵ در بسیاری از آیات با ندارد نه ﴿و لا تجزون إلّا ما كنتم﴾^۵ این با هم حذف شده است ﴿و لا تجزون إلّا ما كنتم تعملون﴾^۶ این ماه مبارك رمضان که ضیافت خدا بود بسیاری از شما یا همه شما آیات الاهی را خواندید قرآن را ختم دادید و دعای ختم قرآن را هم خواندید در غیر ماه مبارك رمضان البته قرآن را ختم می دهید بعد از ختم قرآن يك دعای نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) را حتماً بخوانید این دعا دعای ختم قرآن يك خطوط کلی تفسیر قرآن است که قرآن چیست اصلاً در آن دعای نورانی امام سجاد سلام الله علیه که به عنوان دعای ختم قرآن است آنجا دارد که خدایا روزی به ما رحم کن که «و صارت الاعمال قلائد في

۱ - سورة بقره، آیه ۲۵۶

۲ - سورة انسان، آیه ۳

۳ - سورة حاقه، آیات ۳۰-۳۲

۴ - سورة يس، آیه ۵۴

۵ - سورة يس، آیه ۵۴

۶ - سورة يس، آیه ۵۴

الاعناق^۱ خود عمل غل می‌شود یعنی خود گناه خود خیانت خود رشوه خود عشوه خود ظلم این غل می‌شود وگرنه حالا يك آهنگری باشد يك زنجیری بسازند از خارج ممکن هم آنها هم باشد ولی این مقدارش یقینی است که «و صارت الاعمال قلائد فی الاعناق»^۲ خود اعمال غل می‌شود بنابراین اگر بشر آزاد است در نظام تکوین آزاد است نه نظام تشریع بحث در قانون است و عمل به دین است و احکام شرعی و فقهی اینها با آیات تکوینی تمسک می‌کنند می‌گویند ﴿لَا اِكْرَاهَ فِی الدِّینِ﴾^۳ خوب اگر ﴿لَا اِكْرَاهَ فِی الدِّینِ﴾ پس چرا ذات اقدس اله این همه دستور داده این همه حدود الهی جاری کرده ﴿و السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْهُ﴾^۴ ﴿الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوْهُ﴾^۵ این همه دستورات در دنیا و در آخرت پس برای چیست معلوم می‌شود بشر در نظام تشریع و قانونی و حقوقی و فقهی بنده است در نظام تکوین البته عبد تکوینی هست ولی آزادی دارد خدای سبحان او را آزاد آفریده هر راهی را که می‌خواهد برود برود تا بالأخره به میل خود راهی را انتخاب بکند بشود کامل وقتی این اصول کلی مشخص شد می‌رسیم به اصل بحث در آیه سوره مبارکه یونس ذات اقدس اله به پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود من هم می‌خواهم اینها هدایت بشوند به نظام تشریعی تو هم که پیام آور من هستی همین‌طور ولی من اینها را بر اساس آزادی آفریدم تو چه می‌خواهی بگویی چه کار می‌خواهی بکنی می‌خواهی اینها را مجبور بکنی اولاً نمی‌توانی چون اینها به واجب الوجوب بسته هستند من اینها را آزاد آفریدم بر فرض هم مجبورشان بکنی فایده ندارد حالا به اجبار اینها را وارد بهشت بکنی اینها لذت نمی‌برند که برای اینکه درونشان جهنمی است حالا شما يك

۱ - صحیفه سجادیه، ص ۱۸۰

۲ - صحیفه سجادیه، ص ۱۸۰

۳ - سوره بقره، آیه ۲۵۶

۴ - سوره مائده، آیه ۳۸

۵ - سوره نور، آیه ۲

کسی که به انواع و اقسام بیماری سل و سرطان و حصبه و اینها مبتلاست بیایید و يك جامه خوب در بر او بکنید و رنگ آمیزی کنید خوب این چه لذتی می برد به اجبار این را بردید بهشت که ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾^۱ که در درون اوست او را می پوساند که این چه لذتی می خواهد ببرد بشر را که به اجبار غمی شود برد بهشت باید خود او برود بهشت فرمود اولاً غمی توانی ثانیاً بر فرض بتوانی این هدف نیست آن گاه فرمود تو وضعت این است اینها هم باید بدانند اینها هم باید بدانند که درست که جبری در کار نیست ولی تفویض هم در کار نیست ما اینها را آزاد آفریدیم نه رها بین آزاد و رها فرق است ما اینها را رها نکردیم که اختیارشان از دست ما در برود برای اینکه ممکن الوجود چگونه ممکن است رها بشود يك موجود امکانی ذاتاً متعلق و وابسته و متذلی به خداست که ﴿انتم الفقراء الى الله﴾^۲ هر تصمیمی می گیرد چه بد چه خوب بالأخره زمامش به دست اوست منتها تصمیم خوب بخواهد بگیرد دو تا راه دارد یکی لطف ابتدایی و رایگان و مجانی خداست که برای همه است یکی هم لطف پاداشی است که اگر کسی دو قدم راه خیر را طی کرد خدا چندین قدم ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَاتٍ﴾^۳ لطف را به طرف او رها می کند پس در کار خیر حدوثاً و بقائاً به امداد الاهی وابسته است در کار شر او آزاد است می خواهد معصیت بکند معصیت می کند اما از آن به عبد باید بداند ذات اقدس الاله دیگر فیض خودش را به او نمی دهد او را به حال خود رها می کند به حال خود رها می کند یعنی چه؟ یعنی دیگر آن لطف خاص که از درون و بیرون باید بجوشد به او نمی دهد آن وقت بشر می ماند و شهوت او بشر می ماند و غضب او بشر می ماند و جهل او بشر می ماند و خیال او بشر می ماند و وهم او آن وقت چنین انسانی سر از کجا درمی آورد معلوم نیست این همین

۱ - سورة بقره، آیه ۱۰

۲ - سورة فاطر، آیه ۱۵

۳ - سورة انعام، آیه ۱۶۰

است که ما طبق دستور پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية والثناء) عرض می‌کنیم الاهی ﴿و لا تکلنی الی نفسی طرفه عين ابد﴾ حالا يك سیر اجمالی در آیه داشته باشیم اگر بحثی مانده تتمه‌اش برای فردا فرمود ﴿ولو شاء ربك﴾ به پیامبر فرمود یعنی اگر خدا تکویناً بخواهد ﴿لا من من فی الارض کلهم جمیعاً﴾ همه مردم مومن می‌شوند ما البته تشریعاً خواستیم چون قرآن را نازل کردیم ﴿شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس﴾^۱ ما تشریعاً خواستیم و اراده تشریعی ما قانون‌گذاری ما بر این روال است که همه مسلمان می‌شوند اما تکویناً که چنین اراده‌ای نکردیم که مردم مجبور باشند در ایمان که ما اگر طبق اجبار و اراده تکوینی بخواهیم بله همه مومن می‌شوند اما این کمال نیست ﴿ولو شاء ربك لا من من فی الارض کلهم جمیعاً﴾ لکن التالی باطل فالمقدم مثله این يك قیاس استثنایی است دیگر مردم ایمان ندارند معلوم می‌شود که خدا نخواست است در تکوین این مال ما پس نظام بر آزادی مردم است آن وقت توی پیغمبر چه کار می‌خواهی بکنی تو می‌خواهی مجبور بکنی از تو ساخته نیست اولاً چون من اینها را آزاد آفریدم بر فرض هم را با اجبار اینها هدایت بکنی سودی ندارد کمال نیست آن وقت فساد درونی‌شان را چه کار می‌کنی ﴿افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین﴾ ما که تکویناً اراده کردیم اینها آزاد باشد تو می‌توانی اجبار بکنی اینها را؟ در نظام تشریع البته تو مأموری هدایت کنی موظف هستی هدایت بکنی در آیه ۵۲ سوره مبارکه شوری فرمود ﴿و انک لتهدی الی صراط مستقیم﴾^۲ تو مردم را به صراط راست هدایت بکنی در بخشهای دیگر فرمود آیه ۵۶ سوره مبارکه قصص فرمود ﴿انک لا تهدی من احببت﴾^۳ تو که هر که را دوست داری که هدایت نمی‌کنی که یعنی تو موظف هستی بگویی ابلاغ کنی املاء کنی استدلال کنی با حکمت و موعظه و جدال

۱ - سوره بقره، آیه ۱۸۵

۲ - سوره شوری، آیه ۵۲

۳ - سوره قصص، آیه ۵۶

احسن مناظره کنی دعوت کنی به نصاب حجیت حجت را به نصاب تام برسانی همین اما تحول درونی که چه تصمیم می گیرد این دیگر به عهده خودشان است لذا از تو بر نمی آید تکویناً که اینها را مؤمن بکنی ﴿انك لا تهدي من احببت﴾^۱ آن کار تکوینی آن کیمیاگری آن زیر و رو کردن دل او دست دیگری است ﴿ولكن الله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم﴾^۲ خوب در سوره مبارکه انعام در آنجا فرمود هر کاری که اینها دارند انجام می دهند روی خواست خدای سبحان است و از تو کاری ساخته نیست ولی خدا اراده نکرده همه اینها مؤمن بشوند آیه ۳۵ سوره مبارکه انعام این است که ﴿ولو شاء الله لجمعهم على الهدى﴾^۳ برابر همین آیه محل بحث سوره یونس ﴿لو شاء الله لجمعهم على الهدى فلا تكونن من الجاهلین﴾^۴ تو این را بدان آخر این همه تلاش می کنی که يك عده ایمان نیاوردند خوب نیاوردند بنابراین نیست که همه مؤمن بشوند که بنابراین است که همه با میل و اراده خودشان مؤمن بشوند اگر آن ایمان اجباری سودمند بود که خودم می کردم پس در نظام تکوین همه کارها به دست من است و من اینها را آزاد آفریدم در نظام تشریع اینها آزاد نیستند مأمورند موظفند اگر نکنند عذاب می بینند باز در سوره مبارکه بقره به صورتهای گوناگون مسئله اراده تکوینی اراده تشریعی را تشریح فرمود آیه ۲۵۳ سوره مبارکه بقره این است فرمود در جریان بعد از اینکه جریان حضرت عیسی را ذکر کرد فرمود اینها اختلاف کردند و مبارزات داخلی و جنگ خونین داخلی شروع شد ﴿ولو شاء الله ماقتتلوا و لكن الله يفعل ما يريد﴾^۵ ما اگر می خواستیم جلوی این خونریزی داخلی را می گرفتیم خوب اگر ما جلوی خونریزی داخلی را نگیریم فرق ظالم و عادل مشخص نمی شود

۱ - سوره قصص، آیه ۵۶

۲ - سوره بقره، آیه ۲۱۳

۳ - سوره انعام، آیه ۳۵

۴ - سوره انعام، آیه ۳۵

۵ - سوره بقره، آیه ۲۵۳

ما بشر را آزاد گذاشتیم که چه کسی ظالم است چه کسی مظلوم ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۱ هر کدام هفتاد سال هشتاد سال یا صد سال این صد سال نسبت به آن ابدی که در پیش دارند چه شبی است که بر بحر می‌کشد رقمی ما صد سال اینها را می‌آزماییم برای ابد شما عجله نکنید اگر جلوی خونریزی را باید می‌گرفتیم در نظام تکوین خود ما می‌گرفتیم آن وقت معلوم نبود که چه کسی ظالم است چه کسی عادل است چه کسی مجاهد است چه کسی مدافع است چه کسی ولی خدا است چه کسی شهید است چه کسی خونریز است چه کسی خون‌خوار است چه کسی غم‌خوار است چه معلوم می‌شد؟ عالم مدرسه است ما می‌خواهیم ببینیم شهید کیست مدافع کیست بی‌طرف کیست بی تفاوت کیست خوب اگر صحنه نباشد که اینجا حاصل نخواهد شد که در بخشهای دیگری از همان سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۲ به این صورت است ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هَاهُمُ﴾^۲ با اینکه پیغمبر مامور بود به هدایت ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^۳ مثل اینکه به وجود مبارك حضرت موسی و هارون (سلام الله علیهما) فرمود ﴿اذهب الی فرعون انه طغی﴾^۴ اینها مامور بودند اما در اینجا به پیغمبر می‌فرماید هدایت کردن آنها که بر تو نیست یعنی هدایت تکوینی تو که مأمور نیستی کیمیاگری کنی با اجبار اینها را هدایت کنی تو باید ارشاد کنی استدلال کنی راهنمایی کنی رهنمود بدهی امام اینها باشی شدی ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۵ اما بیش از این نه مقدور توست نه تو مأموری ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هَاهُمُ﴾^۶ خوب فتحصل هم بهانه از مشرکان گرفته می‌شود هم بهانه از این ملی مذهبی گرفته می‌شود که به آیات اختیار تکوینی تمسک می‌کنند برای اینکه خود را در بحثهای تشریعی آزاد بگذارند

۱ - سوره انفال، آیه ۳۷

۲ - سوره بقره، آیه ۲۷۲

۳ - سوره مدثر، آیه ۲

۴ - سوره طه، آیه ۲۴

۵ - سوره شوری، آیه ۵۲

۶ - سوره بقره، آیه ۲۷۲

می‌گویند هر که خواست با حجاب باشد باشد هر که خواست راه دیگری طی بکند بکند آخر این در تشریع که اینها آزادی نیست اینها يك وجوبی دارد يك حرمتی دارد يك عذابى دارد يك مسائل حقوقی دارد در تکوین بله ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾^۱.

«والحمد لله رب العالمين»